

کالبد شکافی رویکرد ایران و عربستان به تحولات یمن (۲۰۱۶-۲۰۱۲)

دکتر مالک ذوالقدر^۱

راضیه هاشمی^۲

چکیده:

تحولات نوین جهان عرب، رویکرد دولت‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای به موضوعات امنیتی و سیاسی جهان اسلام از جمله خلیج فارس را دگرگون کرد. چنانکه رویکرد عربستان به تحولات عربی از جمله یمن با توجه به کاهش جایگاه این کشور دچار دگردیسی شد. در واقع عربستان با اتخاذ برخی سیاست‌ها اعم از سیاست‌های نظامی، اقتصادی و مذهبی تلاش کرد که از نفوذ سایر کشورها از جمله ایران بکاهد. در این راستا رویکرد عربستان به تحولات یمن همانند تغییر جبهه بندی منطقه‌ای (ادعای هلال شیعی)، انسداد نفوذ جمهوری اسلامی ایران (گسترش دامنه ناآرامی در سطح منطقه - داعش-، نگرانی از قدرت‌یابی بیشتر شیعه و هراس از دست دادن یمن، حایز اهمیت است. البته ایران نیز با اتخاذ تاکتیک‌هایی همانند حمایت سیاسی و استراتژیکی از حوثی‌ها، جلوگیری از پیوستن برخی کشورها به ائتلاف عربستان و شکاف بین دولت‌های عربی سیاست‌های عربستان را خنثی کرده است.

واژگان کلیدی: جنبش الحوثی، هلال شیعی، ژئوپلیتیک شیعه، عربستان، ایران، یمن

^۱ - استادیار و عضو هیئت علمی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران

Malek_Zolghader@yahoo.com

^۲ - دانش آموخته کارشناسی ارشد، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، تاکستان، قزوین،

ایران

r_hashemi85@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۹/۱۱۴ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۹/۲۸

مقدمه:

بحث رقابت و تقابل ایران و عربستان و نوع روابط آنها به چندین دهه گذشته بر می‌گردد و از دوره پهلوی اول تاکنون ادامه داشته است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی و به طور مشخص تر در دهه شصت، ما شاهد حمایت سعودی‌ها از عراق در جنگ هشت ساله عراق علیه ایران بوده‌ایم. کشتار حجاج ایرانی در سال ۱۳۶۶، نشانه‌ای از عدم انعطاف حاکمان عرب در مقابل موج جدید اسلام‌گرایی در ایران بوده است، مسئله‌ای که در زمان خود باعث بروز بالاترین تنش‌ها و تشنجات در روابط ایران و عربستان شد و در این دوران، تنش بالایی در روابط به وجود آمد. گر چه در یکی دو دهه بعد، تا حدی این تنش‌ها تعدیل شد و روابط بهبود پیدا کرد، ولی به نظر می‌رسد که در دوران پس از واقعه یازدهم سپتامبر و به خصوص بعد از حمله آمریکا به عراق، با توجه به تحولات منطقه خاورمیانه خصوصا تحولات یمن، رقابت‌های میان دو کشور وارد مرحله جدیدی شده است. تقابل ایران و عربستان یکی از عوامل کلیدی در چشم انداز امنیت خاورمیانه است که امتداد آن هم در منطقه خلیج فارس هم موضوع اعراب و اسرائیل و هم تحولات اخیر یمن مشاهده می‌شود. در این میان، هر دو کشور یکدیگر را به دخالت در امور داخلی کشورهای دیگر منطقه از جمله عراق، سوریه، لبنان، بحرین و یمن متهم می‌کنند. ایران، عربستان، قطر و امارات متحده عربی را به خاطر حمله به یمن محکوم می‌کند و عربستان نیز ایران را به برقراری امپراتوری شیعی متهم می‌سازد.

عربستان که در گذشته نیز به خاطر هزینه نمودن میلیاردها دلار در انتخابات کشورهای استراتژیک منطقه از جمله لبنان و عراق در رقابت غیرمستقیم با ایران بوده اکنون پس از وقوع انقلاب‌های بهار عربی در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا و تحولات انقلاب یمن، روندی آشکارا در میدان رقابت دوطرفه با ایران را برگزیده است. عربستان سعودی دارای ارزش‌ها و اولویت‌هایی است که با هرگونه اصلاحات و دموکراسی برای کشورهای خاورمیانه سر ستیز دارد. به طور کلی ایران و عربستان نه متحدان طبیعی نه دشمنان طبیعی هستند اما این دو کشور مدت زمان طولانی است که به عنوان دو کشور تولیدکننده عمده نفت و دفاع از مذاهب شیعه و سنی در رقابت هستند. طی سال‌های اخیر تهران و ریاض بر سر نفوذ خود در منطقه خاورمیانه حداقل در دو نقطه یعنی عراق و لبنان و در دو سال گذشته در یمن رقابت سرسختانه‌ای با یکدیگر دارند. خشم عربستان از اوضاع منطقه‌ای و نقش ایران، ناشی از آن است که این کشور بر اساس دیدگاه بسته قومی خود، برای ایران هیچ جایگاهی در جهان عرب قائل نیست. عربستان از سیاست‌های

خاورمیانه‌ای آمریکا نیز خشمگین است. به اعتقاد سعودی‌ها آمریکا ناخواسته فضا را برای افزایش نفوذ و قدرت ایران فراهم کرده است. ترس از ایدئولوژی انقلابی شیعی ایران و بیداری اقلیت‌های شیعی در عربستان و سایر کشورهای جنوب خلیج فارس و همچنین حرکت مردم یمن و مقابله با سیاست‌های عربستان و اسرائیل در این کشور موجب شده که عربستان نگاه بدبینانه‌ای به جمهوری اسلامی ایران داشته باشد. برجسته‌ترین نقاط رویارویی ایران با عربستان را می‌توان در میدان‌ها و بزنگاه‌های عراق، بحرین، لبنان، سوریه و خصوصاً در یمن دانست.

چارچوب نظری:

نو واقع‌گرایی؛ نو واقع‌گرایی که همچنان دولت را به عنوان بازیگر اصلی صحنه سیاست بین‌الملل می‌داند روایتی قدرتمند از واقع‌گرایی است که می‌گوید تا وقتی نظام بین‌الملل اقتدار گریز باشد کشمکش بر سر قدرت و امنیت ادامه خواهد داشت. نوواقع‌گرایی عمیق‌ترین و دقیق‌ترین نقدها را بر پروژه‌های اصلاح طلبانه در سیاست بین‌الملل وارد ساخته است. از همین رو شگفت‌آور نیست که این مکتب آماج اصلی حمله کسانی قرار گرفته است که چارچوب ذهنی‌شان اصلاح‌طلبانه یا انتقادی است. این نظریه که محصول چالش نظریه رفتاری و نظریه وابستگی متقابل است به رغم انتقاداتی که از منظرهای گوناگون بر آن شده است، کماکان توانسته سلطه خود را حفظ نماید. نظریه واقع‌گرایی پس از جنگ جهانی دوم به عنوان اندیشه مسلط در روابط بین‌الملل جایگاه ویژه‌ای یافت و توجه پژوهشگران روابط بین‌الملل را به خود معطوف داشت. اما با ظهور انقلاب رفتاری در حوزه روابط بین‌الملل و چالشی روش‌شناسانه بر واقع‌گرایی در دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ و سپس چالش هستی‌شناسانه مکتب وابستگی متقابل بر واقع‌گرایی در دهه ۱۹۷۰، این نظریه با مشکلات عمده‌ای روبرو شد و تا حدودی به حاشیه رفت و به بازسازی خود مشغول شد. در سال ۱۹۷۹، کنت والتز نظریه پرداز مشهور واقع‌گرا با نگارش کتاب نظریه سیاست بین‌الملل، واقع‌گرایی را از انزوا خارج ساخته و نظریه نو واقع‌گرایی یا واقع‌گرایی ساختاری را عرضه کرد.

نو واقع‌گرایی چه به عنوان یک فلسفه و چه به عنوان یک نگرش، نشأت گرفته از برخی محدودیت‌های سنت واقع‌گرایی کلاسیک است. بدون شک فلسفه واقع‌گرایی سیاسی ریشه در عهد باستان داشته و به آثار توسیدید برمی‌گردد. فلسفه واقع‌گرایی سیاسی توسط هانس جی مورگنتا شناسانده و شهرت جاودانه پیدا کرد. در رأس این فلسفه یک منطق هستی‌شناسانه

دوگانه نهفته است که عملاً تمایز میان حوزه واقعیت تجربی و حوزه دانش تجربه را نهادینه می‌کند. (George, 1993, 202). نوواقع‌گرایی از نظر جهت و قلمرو با واقع‌گرایی کلاسیک تفاوت چندانی ندارد. اول به دلیل اینکه نوواقع‌گرایی از واقعیت یکسانی صحبت می‌کند، به جریان انداختن اصل کهن قدرت و برشمردن آئین مشابه با تفاوتی مختصر و ظاهراً با ترمینولوژی پیچیده‌تر. دوم، نوواقع‌گرایی از اصل پیشگام فکری پرستش کورکورانه قدرت، دل‌بستگی غیرانتقادی نسبت به دولت و نهایتاً شناسایی قاطع از اولویت سیاست می‌آموزد و وام می‌گیرد.

سازه انگاری

در تحلیل سازه انگارانه از سیاست خارجی، منطق اقتضائات پیوند دهنده میان متغیر مستقل "ایدئولوژی" و رفتار سیاست خارجی دولت هاست. همچنین در این تئوری، تاثیر ایدئولوژی بیشتر از بازیگران در سیستم اجتماعی است و در تشخیص رفتار مناسب از رفتار نامناسب دقت بیشتری دارد. در این تئوری ساختار و کارگزار تاثیر متقابلی برهم دارند. شیوه عمل هنجارها در نظریه سازه انگاری سیاست خارجی اساساً متفاوت از تئوری‌های لیبرالیسم فایده‌گرا و نئورئالیسم-ها است که تاثیر هنجارها را در پیوند با متغیرهای قدرت و منافع می‌داند.

بر این اساس، به جای آنکه افزایش قدرت نظامی (در واقع‌گرایی) و یا قدرت اقتصادی (در لیبرالیسم) هدایت‌گر رفتار خارجی دولت‌ها در عرصه باشند (مشیرزاده، ۱۳۸۵: ۱۵)، تفاوت و تشابه رفتار به ترتیب از هنجارها و هنجارهای بین‌المللی مشترک ناشی می‌شود. به نحوی که تفاوت دولت‌ها در سیاست خارجی از نحوه تلقی و درک متفاوت هر کنشگر از هنجارها و تشابه رفتار آنها نیز، برآیند هنجارهای بین‌المللی مشترک مابین کنشگران می‌باشد. در نتیجه پیش‌بینی سیاست خارجی یک کشور زمانی ممکن خواهد بود که هنجارهای بین‌المللی و اجتماعی به طور مشخص رفتاری را تجویز کنند. در سطح بین‌المللی منابع هنجارساز عبارتند از: حقوق بین‌الملل، سازمان‌های بین‌المللی و در راس آنها سازمان ملل و نیز روبه‌های موجود برآمده از مباحث عمومی یا کنفرانس‌ها. در سطح داخلی نیز می‌توان فرهنگ سیاسی یک کشور را مهمترین منبع هنجاری در شکل‌دهی به هویت فرض کرد. (حیدری و انعامی، ۱۳۸۸: ۱۸۰)

در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران عناصر مختلفی تاثیرگذار هستند این عناصر منبعث از هویت و ایدئولوژی همانند عنصر وجودی هویت ایرانی بوده و غیرقابل تفکیک می‌باشد. عناصری از قبیل "تاثیر آموزه‌ها و تعلقات مذهبی، نگاه تاریخی و آرمان‌گرایی سنتی دو کشور نسبت به دوستان و دشمنان، محیط ذهنی و پیرامونی" از عناصر پیوسته و دائمی با فرهنگ و

هویت ایرانی هستند که به دلیل تعدد و درهم تنیدگی این عناصر، امکان تعیین وزن هر یک از آنها کاری دشوار است. به ویژه که با ورود عناصری جدید مانند "مبارزه عملی و فکری با گروه داعش" از طرف ایران به عنوان عنصری نامطلوب در مقابل حمایت عربستان سعودی و برخی دیگر از کشورها از گروه مذکور، بر پیچیدگی موضوع افزوده است. اهمیت و جایگاه هنجارها با ویژگی‌ها و مختصاتی از این دست هنگامی نمایان می‌گردد که مطابق رهیافت سازه انگاری با درک چگونگی تاثیرگذاری هنجارها بر هویت، می‌توان منافع ملی یک کشور را که مبنا و پایه سیاست خارجی آن کشور می‌باشد را احصاء کرد.

دیدگاه جهانی شدن و امنیت

فرایند جهانی شدن، بدون توسعه فناوری ارتباطات ممکن نیست و توسعه فناوری ارتباطات علاوه بر تسهیلاتی که در زمینه‌های گوناگون ایجاد می‌کند، محدودیت‌ها و مشکلاتی نیز برای دولت‌ها به وجود می‌آورد که یکی از آنها در بعد امنیت دولتها است. امروزه امنیت ملی کشورها، تنها با حصاربندی مرزهای ملی و تقویت بنیه دفاعی تامین نمی‌شود؛ چرا که شکل تهدیدات با گذشته فرق کرده و امنیت ملی کشورها نه تنها با تهدیدات سخت افزاری، بلکه با تهدیدات نرم افزاری مورد هجوم واقع شده است. توسعه ارتباطات منجر به نفوذپذیری مرزها شده و آثار مهم و نگران‌کننده‌ای برای حکومت‌ها ایجاد کرده است. مهمترین اثر آن هم حساسیت و آسیب‌پذیری دولت‌ها است. این دو مفهوم در هر دو بعد داخلی و بین‌المللی صدق می‌کند. در بعد داخلی مقصود نحوه ارتباط حکومت‌ها با مردم و اتباع خود است که حساسیت و میزان آسیب‌پذیری حکومت‌ها را افزایش داده است. از نتایج مهم نفوذپذیری مرزها در این بعد آن است که ممکن است همراه با وارد شدن افراد و گروه‌ها به داخل یا بدون آن افکار برون‌مرزی همراه با فناوری ارتباطات وارد کشورها شود و گروه‌هایی را در مقابل حاکمیت قرار دهد.

امنیت‌گرایی در این دوران دارای شاخص‌های متنوعی شده است؛ به طور مثال موضوعات اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، محیط زیست، تکثیر سلاح‌های کشتار جمعی و موضوعات هویتی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار شده است؛ یعنی اینکه سیاست بین‌الملل در غالب موضوعات هویتی معنا پیدا کرده و در نتیجه بازیگران ترجیح می‌دهند تا الگوی کنش خود را بر اساس شاخصه‌های هویتی تعریف نمایند؛ به طور مثال ایران از مفهوم مقاومت حمایت از شیعیان بهره گرفته است. رقابت ایران و عربستان ماهیت هویتی است. هویت، بخشی از سیاست بین‌الملل است، یعنی

بسیاری از جنگ‌های منطقه‌ای در غالب موضوعات هویتی معنا پیدا می‌کند. منازعات عراق، سوریه و یمن را باید هر یک بخشی از سیاست امنیتی جدید دانست. سیاست بین‌الملل را بیش از آنکه نظامیان شکل دهند، مجموعه‌های امنیتی و اطلاعاتی شکل می‌دهند؛ به عبارتی نیروی نظامی در محیط‌های بحرانی تحت نظارت و هدایت مجموعه‌های امنیتی قرار می‌گیرد، زیرا باید در در جنگ‌های هویتی مشارکت نماید، سازه‌انگاران بر این اعتقاد هستند که هویت و کنش امنیتی محور اصلی سیاست بین‌الملل است، در حالی که نئولیبرالها دموکراسی و اقتصاد و رئالیست‌ها نیروی نظامی و نئورئالیست‌ها پیمان‌های منطقه‌ای را محور سیاست بین‌الملل می‌دانند. هرگونه تعامل‌گرایی بر اساس هویت و ماهیت بازیگران آن است، روند امنیتی شدن سیاست به موازات روندهای اجتماعی شدن امنیت، در حال گسترش است. در عصر جدید فقط دیپلمات‌ها و نظامیان، سیاست بین‌الملل را شکل نمی‌دهند بلکه سیاست بین‌الملل تابعی از مولفه‌های امنیتی، هویتی، هنجاری و رسانه‌ای است.

شرایط و روندهای جدید منطقه‌ای

با خیزش‌های مردمی، جهان عرب وارد مرحله جدیدی از بی‌نظمی و بی‌ثباتی شده است. در شرایط جدید، هریک از بازیگران سعی دارند در راستای منافع یا اهداف تاریخی خود، حداکثر استفاده را از شرایط موجود داشته باشند. این بازیگران از یک سو شامل گروه‌های مختلف سیاسی داخلی مانند اسلام‌گرایان، سلفی‌ها و گروه‌های سکولار و جنبش‌های جوانان است که تعارض رویکردها و منافع آنها تنش‌ها و بی‌ثباتی‌های جدی را درون کشورها ایجاد کرده است و از سوی دیگر، شامل بازیگران و دولت‌های منطقه‌ای است که رقابت‌های آنها به تشدید بحران‌ها در سطح منطقه انجامیده است. در مقطع کنونی، در کنار موضوع تغییر رژیم‌ها مسائل و پرسش‌های مهم و متفاوتی مطرح شده است که ثبات سیاسی و نظم امنیتی منطقه و همچنین جهت‌گیری‌های احتمالی آینده را در منطقه بسیار متأثر می‌سازد. مهمترین مسائل در این راستا عبارت از: چالش هویتی دولت و نوع نظام سیاسی مدنی؛ مرجعیت اسلام و یا شکل‌گیری نظام سیاسی سکولار؛ غلبه گرایش‌های عربی یا عدم غلبه آن؛ شکل نظام و چگونگی قانون اساسی؛ چگونگی بهره‌برداری از منابع اقتصادی و هدایت اقتصاد ملی و نحوه تعامل با اسرائیل و آمریکا از سوی دولت‌های جدید است.

از جمله مؤلفه‌هایی که شرایط کنونی و آینده منطقه خاورمیانه را شکل می‌دهد، ویژگی‌های خاص جنبش‌ها و خیزش‌های مردمی کنونی در جهان عرب است که مشخصه‌های متفاوتی از تحولات گذشته منطقه‌ای دارد. اولین ویژگی این جنبش‌ها عدم خشونت و تأکید بر رویکردهای مسالمت‌آمیز در قالبی کلی، با صرف‌نظر از برخی استثنائات، است. ویژگی دوم تأکید بر حقوق مردم در برابر دولت‌هاست که پدیده جدیدی در جهان عرب محسوب می‌شود. ویژگی سوم جنبش‌های عربی، فقدان رهبری کاریزماتیک در این جنبش‌هاست. مشخصه چهارم را می‌توان وجود عوامل تسهیل‌کننده‌ای مانند اینترنت، موبایل و تکنولوژی ارتباطات و اطلاعات محسوب کرد که به تحولات شتاب داده است. جدی بودن مردم و اراده بالای آنها برای تحقق اهداف و همچنین آگاهی و عقلانیت بالا را می‌توان ویژگی پنجم جنبش‌های جهان عرب دانست. ویژگی ششم این جنبش‌ها غیرایدئولوژیک بودن آنهاست. ویژگی مهم دیگر، مطالبه محور بودن این جنبش‌ها می‌باشد. به دلیل مطالبه محور بودن و فقدان رهبران کاریزماتیک است که دولت‌های حاکم، فرصت‌هایی استثنایی دارند که خود رهبری اصلاحات را بر عهده بگیرند و اصلاحاتی را انجام دهند. ویژگی دیگر تحولات و جنبش‌های جهان عرب، نقش ویژه ارتش در این تحولات است که نیاز به بررسی جدی‌تری دارد. با بررسی خیزش‌های مردمی و تحولات جهان عرب، در مجموع می‌توان به دو دسته از روندهای داخلی و منطقه‌ای اشاره کرد که در شکل‌دهی به آینده منطقه از اهمیت بالایی برخوردار است. در عرصه داخلی، مخالفت با استبداد فردی و اقتدارگرایی، یکی از روندهای مهم است که ساخت سیاست در منطقه را تغییر می‌دهد و بر این اساس، روبرو بودن با اقتدارگرایی در آینده منطقه را دشوار خواهد کرد. روند دیگر گسترش نقش سلفی‌ها در منطقه به رغم سکوت اولیه است؛ به خصوص عربستان سعودی که برای برخی اقدامات تخریبی، از این گروه‌ها حمایت می‌کند. (شیخ حسینی، ۱۳۹۴: ۸۷)

سیاست خارجی عربستان سعودی در قبال یمن

عربستان سعودی در سیاست خارجی خود بر مولفه‌های هویتی متعددی تکیه دارد که در بین آنها عربیت، اسلام وهابی، و حفظ نظام سلطنتی از حساسیت بیشتری برخوردارند. مهمترین تاثیر این مولفه‌های هویتی بر سیاست خارجی عربستان شکل دهی به مبانی بینادهنی یا همان قواعد، هنجارها، رویه‌ها، انگاره‌ها و ایستارهای نشات گرفته از هویت عربستان است که در فرآیند تعامل با نیروهای داخلی و خارجی شکل گرفته‌اند از جمله اینها: تعصب و قبیله‌گرایی، سلفی‌گری، و در

همین راستا جهاد با کافران و بدعت گزاران، و به تبع آن شیعه ستیزی است. برای درک بهتر اهمیت یمن در سیاست خارجی عربستان، ابتدا باید به بسترهای عملکرد سیاست خارجی عربستان توجه کرد تا اهمیت یمن در این چارچوب معنا پیدا کند.

با توجه به اینکه در سطح سوم عربستان از قدرت لازم برخوردار است و مورد پذیرش رسمی و غیررسمی دیگر بازیگران مجموعه شورای همکاری خلیج فارس و همچنین در همسایگی اش در کشور یمن قرار دارد و چالش کمتری نسبت به دو سطح بین‌المللی و منطقه‌ای دارد، در صدد است تا نفوذ خود را حفظ کرده و در مقابل هر نوع حرکتی که بخواهد چالشی برای آن باشد واکنش نشان دهد. از این رو در این سطح که نقش مهم و تعیین کننده در ادراک محیطی عربستان دارد، سعودی‌ها ضمن ایفای نقش تعیین کننده با چالش جمعیتی، مدل جمهوری و نوع جامعه یمن مواجه هستند. می‌توان گفت که رفتار عربستان در شبه جزیره عربی تنها بر اساس یک اصل عملیاتی ساده هدایت می‌شود و آن اجازه ندادن به هیچ قدرت دیگری برای دستیابی به یک موقعیت دارای نفوذ فراوان است. بنابراین ریاض تلاش کرده است تا به نوعی شریک مسلط خارجی کشورهای پادشاهی و یمن باشد.

اهمیت یمن در سیاست خارجی عربستان سعودی

محور سیاست سعودی‌ها در یمن، برقراری ارتباطی قوی با رهبران اپوزیسیون یمن برای کنترل اوضاع آن کشور پس از کناره گیری علی عبدالله صالح است. دو کشور عربستان و یمن به دلایل مختلف سیاسی و استراتژیک روابط پیچیده و قابل تاملی طی سه دهه گذشته برقرار کرده‌اند. حاکمیت خاندان سعودی در عربستان و دولت قبیله‌ای حاکم در یمن و نیز تلاش آنها برای حفظ حاکمیت، در بسیاری از موارد، آنها را در کنار یکدیگر قرار داده است. از زمان وحدت یمن شمالی و جنوبی در دهه ۹۰، این روابط ابعاد گسترده‌تری به خود گرفت، به ویژه اینکه منافع آل سعود و علی عبدالله صالح به یکدیگر گره خورد. در نگاه استراتژیک عربستان، جایگاه جغرافیایی یمن و نوع روابط و تعامل آن در سال‌های گذشته، این کشور را از نظر اثرگذاری بر امنیت ملی عربستان در سطح کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس قرار می‌دهد. به همین دلیل در تمامی بحران‌ها و تحولات یمن در دهه‌های گذشته، عربستان بازیگری فعال و اثرگذار بوده است. حداقل از دهه ۱۹۸۰ به بعد، عربستان سعودی با کمک‌های سخاوتمندانه خود تسکینی بوده بر مشکلات یمن و متعاقباً وفاداری یمن به عربستان. (کرمی، ۱۳۹۰: ۱) یمن با ۵۵۵ هزار کیلومتر

مربع مساحت و حدود ۲۵ میلیون نفر جمعیت بخشی از شبه جزیره عربستان است و از این رو بررسی اهمیت تحولات آن حتما باید در چارچوب موقعیت بین‌المللی و منطقه‌ای شبه جزیره که ترکیبی از هفت کشور است، صورت گیرد. شبه جزیره عربستان مهمترین گلوگاه انرژی، ترانزیت کالا و بازار تجارت بین‌المللی به حساب می‌آید. این موقعیت وقتی به موقعیت کشورهای پیرامونی خلیج فارس اضافه شود، از اهمیت افزون‌تری برخوردار می‌شود. نزدیک به نیمی از ذخایر استراتژیک انرژی در این منطقه قرار دارد و در این میان تضمین صدور بی مسئله انرژی به کشورهای غرب از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. یمن حداقل دارای چهار موقعیت ویژه ژئوپلیتیک است: اشراف یمن بر خلیج عدن، اشراف کامل آن بر یکی از مهمترین تنگه‌های استراتژیک جهان (باب المندب)، اشراف کامل بر آبراه حساس دریای سرخ، تسلط یمن بر کوه‌های استراتژیک (مران) که از سواحل عدن آغاز و تا منطقه طائف در جنوب غربی عربستان کشیده می‌شود. با این وصف تحولات یمن، به تحولات عمده در شبه جزیره و حتی مناطق اطراف آن - شاخ آفریقا و ...- منجر می‌شود. (کرمی، ۱۳۹۰: ۲) این تحولات ممکن است برای موقعیت عربستان در شبه جزیره خوشایند نباشد. در واقع می‌توان گفت که اهمیت یمن برای عربستان متاثر از دو مولفه هویتی حفظ نظام سلطنتی و نفت است.

نقش عربستان در تحولات داخلی یمن

از جمله مؤلفه هویتی و هنجارهایی که می‌تواند رفتار عربستان را در قبال کشورهای منطقه به خصوص کشورهای شبه جزیره عربستان تبیین کند بی شک با توجه به تحولات به وجود آمده و شکل‌گیری جنبش‌های انقلابی، هویت سلطنتی و مبانی بینادهنی آن یعنی هنجارهایی همچون حفظ وضع موجود و مخالفت با جنبش‌های انقلابی در خاورمیانه عربی، و با توجه به هویت اسلام‌وهابی و مبانی هنجاری آن یعنی سلفی‌گری و شیعه‌ستیزی و مبارزه با جنبش‌های شیعی در منطقه است؛ به باور عربستان، این حرکت‌ها ثبات وضع موجود را به خطر می‌اندازد.

از ابتدای شکل‌گیری تحولات انقلابی در خاورمیانه عربی، عربستان سعودی به عنوان کشوری که مدافع وضع موجود و هراسان از این تحولات است، سعی کرد تا در روند این تحولات در کشورهای درگیر خلل ایجاد کند و انقلابیون را از خواسته‌هایشان منصرف گرداند؛ دخالت مستقیم نظامی در بحرین در حمایت از آل خلیفه در مقابل انقلابیون، بارزترین نمود این نوع نگاه آل سعود به تحولات منطقه بود. شروع تظاهرات در مقابل دانشگاه صنعا در یمن و کشیده شدن

آن به میدان‌التغییر، مهمترین میدان پایتخت یمن، آل سعود را نگران از دامنگیر شدن در دام انقلاب در همسایگی خود کرد به گونه‌ای از همان ابتدا سعی نمود تا در مخالفت با خواسته‌های مخالفین و حمایت از عبدالله صالح (و دیگر حکام همراه خود در یمن) روند انقلاب مردمی را به سمتی هدایت کند که مردم دچار خستگی، یاس و ناامیدی گردند و از ادامه دادن خواسته‌های خود در سقوط حکومت ناامید گردند. پس از تحولات بحرین و موقعیت ژئوپلیتیکی این کشور در همسایگی عربستان و اکثریت جمعیت شیعه آن که دلیل موجهی برای مقام‌های سعودی برای دخالت در تحولات این کشور بود، تحولات یمن بیشترین نگرانی را برای مقام‌های آل سعود به دنبال داشت. این نگرانی‌ها از چند بعد اصلی ذهن مقام‌های رژیم عربستان را به خود مشغول داشته است:

اول اینکه، این کشور بیشترین مرزهای زمینی را با یمن دارد.

دوم اینکه، یمن پیوندهای قومی- قبیله‌ای و فرهنگی- مذهبی بسیاری از عربستان سعودی دارد. همانگونه که ذکر شد، تعصب و قبیله‌گرایی یکی از هنجارهای هویت عربی (عربیت) عربستان سعودی است و در صحنه سیاست خارجی آن را دنبال می‌کند.

سوم؛ حضور زیدی‌ها در شمال یمن و در همسایگی مرزهای جنوبی عربستان است.

این مسائل در کنار یکدیگر باعث شده تا عربستان نقشی بی‌بدیل در انحرافات انقلاب مردمی یمن از اصول اصلی و خواسته‌های حقیقی خود داشته باشد. با شروع سرایت تحولات منطقه‌ای به یمن، عربستان سعودی نفوذ خود بر همسایه جنوبی‌اش را در خطر دید و از همه‌گیر شدن این تحولات و سرایت آن به کشورش نگران شد و بر همین اساس از همان ابتدای تحولات یمن سعی در کنترل و مدیریت آن کرد. از زمان شکل‌گیری عربستان سعودی در دهه ۱۹۲۰ میلادی، عربستان همواره در تحولات داخلی یمن نقش بی‌بدیلی را ایفا کرده است. این کشور از راه نفوذ بین قبایل و کمک‌های مالی و تسلیحاتی به آنها و همچنین از طریق نفوذ مذهبی بین سنی‌های (حنبل‌ی) یمن، اهداف خود را در این کشور به پیش برده است. آل سعود همواره خواهان یک یمن ضعیف بوده است تا از این راه بتواند به بهترین وجه این همسایه جنوبی خود را کنترل کند و از شکل‌گیری یک کشور مقتدر در جنوب خود جلوگیری نماید. یک ضرب‌المثل قدیمی بین مقام‌های سعودی رایج است که گفته می‌شود منتسب به ملک عبدالعزیز است: "راحتی شما در ضعف یمن است و بهروزیتان در رنج آن" (صادقی، ۱۳۸۹: ۲۷۰) این سخن به خوبی نمایانگر نگاه و عملکرد مقام‌های سعودی به تحولات یمن می‌باشد.

اکثر انقلابیون و تحلیل‌گران تصور می‌کردند که عربستان سعودی صالح را در قفس طلایی خود نگه خواهد داشت و عرصه را برای انتقال قدرت به انقلابیون و یا دیگر مقام‌های رژیم صالح آماده می‌سازد اما صالح بازگشت و این رویداد دیدگاه آل سعود نسبت به انقلاب یمن را روشن‌تر کرد. عربستان در طول مبارزه‌های انقلابیون یمن نیز کمک‌های زیادی به صالح جهت سرکوب مخالفین کرد، از جمله اینکه مقادیر زیادی سلاح و ماشین‌های زرهی به صالح داد. عربستان در ادامه اعتراض‌های انقلابیون یمنی، پس از بازگشت صالح و درهماهنگی با سیاست‌های آمریکا، سعی کرد تا در قالب شورای همکاری خلیج فارس طرح برکناری صالح و حفظ ساختار نظام در یمن را اجرا کند. در نهایت ریاض، به وسیله طرح شورای همکاری خلیج فارس، زمینه انتقال قدرت در یمن بدون امکان تعقیب قضایی صالح را فراهم آورد و در آخر نیز، با اعمال نفوذ در نتیجه انتخابات ریاست جمهوری که بعد از برکناری صالح برگزار شد، تلاش کرد تا با انتخاب "عبد ربه منصور هادی"، معاون علی عبدالله صالح، مسیر تداوم حضور خود در یمن را فراهم سازد. (Zubairy, 2011.1)

مهمترین جهت‌گیری‌های سیاست خارجی عربستان در قبال تحولات یمن

عربستان همواره نقشی مداخله‌گرایانه در یمن داشته و این کشور را حیاط خلوت خود تلقی کرده است، به طوری که اکثر مردم یمن گذشته از مذهب، جهت‌گیری سیاسی یا طبقه اجتماعی بر این باورند که عربستان نقش مهمی در بی‌ثباتی این کشور ایفا می‌کند. (Blumi, 2011: 147) به طور کلی، مهم‌ترین جهت‌گیری‌های سیاست خارجی عربستان در قبال تحولات یمن، بر مبنای محورهای زیر استوار بوده است: عدم شکل‌گیری دموکراسی در یمن، جلوگیری از سرعت یافتن تحولات و تلاش برای مدیریت و کنترل آن، حفظ ساختار حکومت یمن و تلاش برای به قدرت رساندن افراد و جریان‌ات وابسته، کاهش نفوذ شیعیان حوثی و جریان‌های همسو با آنها علیه دولت.

عربستان سعودی برای دستیابی به اهداف فوق، از ابزارهایی همچون کمک‌های مالی به قبائل و احزاب یمنی و فعالیت‌های دیپلماتیک در چارچوب شورای همکاری خلیج فارس استفاده کرده است. اقدام نظامی مستقیم عربستان علیه حوثی‌ها در جنگ ششم در سال ۲۰۰۹ میلادی از آن جهت صورت گرفت که این کشور احساس کرد ممکن است بحران داخلی یمن به این کشور منتقل شود، چرا که استان‌های شیعه‌نشین عربستان، جازان و الشریقه، در مجاورت مرز یمن قرار

دارند. کارشناسان امنیتی منطقه نیز بر این اعتقاد هستند که پس از اینکه دولت عربستان با دخالت‌هایش برای سرکوب حوثی از طریق دولت مرکزی یمن به نتیجه‌ای نرسید، خود دست به کار شد و با همه توان و قوا به خاک آن کشور لشکرکشی کرد. (کرمی، ۱۳۹۰: ۲) با آغاز بحران فراگیر یمن که با سقوط مبارک در مصر همراه شد، نگرانی‌های گسترده‌ای را در ریاض برانگیخت. سعودی‌ها بزرگ‌ترین متحد خاورمیانه‌ای خود را از دست داده بودند، با خطر دیگری در جنوب یمن و نیز خطر تسری این دگرگونی‌ها به خاک خود مواجه شدند. در واقع سعودی‌ها با قدرتمندترین رهبران اپوزیسیون حزب اسلام‌گرای اصلاح ارتباط نیرومندی دارند و همواره در صدد پیشبرد سناریویی بوده‌اند که بر مبنای آن متحدانشان در یمن به قدرت برسند و بدین ترتیب بتوانند تحولات آن را از این طریق تا حدودی کنترل کنند. (پیشین: ۳) سناریوهای عربستان حتی بر پیچیدگی‌های تحولات یمن افزوده و نتوانسته است برای همیشه موج دموکراسی خواهی و عدالت جویی انقلابیون را فرو بنشانند.

سناریوی عربستان و مدیریت تحولات یمن

در خصوص درگیری یمن نکات مهمی وجود دارد که موضع عربستان در قبال این تحولات و واقعیات میدانی حائز اهمیت است.

- سناریوی عربستان برای کشور استراتژیک یمن این است که حکومت مرکزی را متلاشی کند و در همان حال به تضعیف موقعیت زیدی‌ها هم نائل گردد. شواهد زیادی حکایت از آن دارد که دولت ریاض همزمان به دو طرف درگیر کمک کرده است و از رسیدن این دو گروه (زیدی) به توافق ممانعت به عمل آورده است.

- با عنایت به درگیری‌ها در استان صعده - که همواره امکان سرایت آن به استان‌های دیگر وجود داشته است - این نگرانی وجود دارد که وهابی‌ها که اقلیت بسیار ناچیزی هستند، یمن را هم مانند عربستان به تصرف خویش درآوردند. اگر این اتفاق بیفتد یمن روزهای خونینی را پیش روی خواهد داشت و این می‌تواند ثبات کشورهای عربی را نیز بر هم بزند و به خصوص بر تحولات سومالی، جیبوتی و اتیوپی که آن سوی همسایگی آبی یمن قرار دارند تأثیری منفی بگذارد.

- در صحنه تحولات یمن، عربستان به نمایندگی از غرب عمل می‌کند که اینک ما شاهد همپوشانی خبری از سوی شبکه سعودی العریبه با بی بی سی، سی ان ان، و فرانس ۲۴ و تلاش مشترک برای انحراف افکار عمومی از مسئله اصلی درگیری‌های یمن بوده‌ایم. بر این اساس باید

گفت عربستان تلاش می‌کند تا از یمن به مثابه پاشنه آشیل تغییرات در حوزه عربی استفاده کند و روند عمومی این حوزه که مقابله با استیلای غرب است را متوقف و معکوس نماید. ابعاد این توطئه بسیار بزرگتر از آن چیزی است که دیده می‌شود. از این رو باید گفت دولت مرکزی یمن که بارها قرارداد آتش بس با گروه حوثی‌ها را نقض کرده است عملاً در مسیر خواسته‌های عربستان یعنی فروپاشی یمن گام برمی‌دارد.

- درگیری‌های یمن ماهیت مذهبی ندارد اما دستگاه‌های خبری غرب و عربستان خبرهای آن را از منظری مذهبی منعکس می‌نمایند. آنان حوثی‌ها را افراط‌گرایان تجزیه طلب شیعی لقب داده و به دروغ ایران، عراق و حزب الله لبنان را متهم به تسلیح حوثی‌ها می‌کنند؛ حال آنکه برای دولت‌های ایران و عراق و حزب الله لبنان در عمل امکان دسترسی به یمن و خصوصاً حوثی‌ها در شمال این کشور وجود دارد و اینکه عربستان نتوانسته است مدرکی دال بر ادعایش ارائه دهد ولی کماکان دولت حاکم در یمن را تحریک می‌کند تا کاستی‌های خود را با متهم کردن دیگر کشورها سرپوش گذاشته و فرافکنی کند.

- دولت‌های منطقه خصوصاً عربستان که در همسایگی یمن قرار دارد باید در جهت خاموش کردن آتش جنگ در این کشور گام بردارند و طرفین درگیر را به مذاکره و توافق تشویق کنند چرا که این درگیری‌ها می‌تواند به کشورهای دیگر هم سرایت کند.

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال تحولات یمن

در ارتباط با تحولات یمن به نظر می‌رسد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را در قبال وقایع این کشور با تأکید بر مفهوم هویت بهتر می‌توان تحلیل کرد. در سیاست خارجی واقع‌گرا دولتمردان سعی می‌کنند تصمیمات و سیاستگذاری‌ها حول افزایش منفعت ملی و افزایش منابع قدرت به شیوه عقلانیت محوری صورت پذیرد. در این شیوه دولتمردان سعی می‌کنند منافع ملی خود را با توجه ساختار نظام بین‌الملل از طریق اتحاد، ائتلاف و یا موازنه قوا پیگیری نمایند. طبق این رویکرد، سیاستمداران مطلوب‌ترین و سودمندترین گزینه را طبق مقدرات و محذورات و هزینه و فایده کردن گزینه‌های مورد نظر انتخاب می‌نمایند. اما مطابق با رویکرد هویت‌گرایی، مؤلفه‌های ارزشی، هنجاری و فرهنگی در تکوین سیاست خارجی کشورهای موثر می‌باشند. مؤلفه‌هایی مثل مقابله با ظالم، مبارزه با استکبار، حمایت از مظلوم، تکلیف‌گرایی، شهادت و ایثار به صورت‌های مختلف در سیاست خارجی ایران باز تولید شده‌اند به طوری که این مؤلفه‌ها به

معیارها و ملاک‌های تصمیم‌گیری، سیاستگذاری و جهت‌گیری سیاست خارجی تبدیل شده‌اند. طبق این مؤلفه‌هاست که سیاست خارجی ایران در قبال انقلاب‌ها در جوامع عربی تکوین می‌یابد. با توجه به این ملاحظات، ایران حامی سیاست تغییر وضع موجود و انقلاب در نظام‌های سیاسی عربی طرفدار آمریکا و اسرائیل است. تعدادی از افراد سیاسی حاکم در این کشورها طرفدار اتحاد و ائتلاف با آمریکا و موافق حضور قدرت‌های بزرگ غربی در منطقه می‌باشند و عمدتاً در مقابل اسرائیل سیاستی میانه رو مبتنی بر همزیستی مسالمت‌آمیز انتخاب کرده‌اند. ایران سعی کرده است سیاستی بر مبنای هویت‌ها، ارزش‌ها و هنجارهای خود در قبال کشورهایایی مثل مصر، تونس، بحرین و به ویژه یمن دنبال کند.

چالش‌ها و تهدیدهای یمن برای ایران

تحولات پس از ۲۰۱۱، به طور عام، و انقلاب دوم یمن، به طور خاص، می‌تواند علاوه بر فرصت‌ها، چالش‌ها، تهدیداتی را نیز برای ایران به دنبال داشته باشد از جمله:

- خلأ امنیتی در محیط پیرامون ایران: خیزش‌های جهان عرب با فروپاشی نظام‌های سیاسی اقتدارگرا در برخی کشورهای منطقه باعث ایجاد سطحی از بی‌ثباتی و خلأ قدرت در منطقه شده و رهبران جدید نیز برای تثبیت و تحکیم نظام سیاسی نو نیازمند دوره گذار هستند. بنابراین، هرگونه تداوم بی‌ثباتی ناشی از تشدید تنش‌های فرقه‌ای و قبیله‌ای، احتمال بروز جنگ داخلی در کشورهای بحران زده و بهره‌گیری گروه‌های افراط‌گرای تکفیری-سلفی، به ویژه داعش، از خلأ قدرت موجود در محیط پیرامونی جمهوری اسلامی ایران می‌تواند امنیت ملی بازیگران منطقه‌ای را تحت تأثیر قرار دهند.

- مقابله با نفوذ فزاینده منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران: چالش مهم دیگر را می‌توان در تلاش‌های همزمان قدرت‌های بزرگ فرامنطقه‌ای و بازیگران منطقه‌ای مخالف تغییرات ناشی از خیزش‌های مردمی در جهان عرب، برای شکل‌دهی به جریان نوینی از تهدیدات در قبال امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران ارزیابی کرد. با توجه به اینکه کفه توازن منطقه‌ای در حال سنگینی به سود ایران است، بنابراین احتمال تلاش بازیگران رقیب برای بحران‌سازی‌های جدید و تلاش برای تضعیف ائتلاف منطقه‌ای موسوم به محور مقاومت قابل پیش‌بینی است. بر همین اساس، تشدید ناآرامی‌های داخلی در متحدان منطقه‌ای تهران، به ویژه در سوریه و همچنین در عراق و لبنان، در این زمره قرار می‌گیرند. گسترش محور مقاومت از مدیترانه تا یمن نیز گواه دیگری بر

این مدعاست، به طوری که نفوذ معنوی ایران در یمن روشن بوده، لذا فشار از جانب رقبای منطقه‌ای رو به ازدیاد بوده است. با وجود ادعاهای گوناگون مبنی بر حمایت‌های مالی و نظامی تهران از انقلابیون یمنی که غالباً از جانب مقامات صنعا و ریاض مطرح شده و ایران نیز متقابلاً آنها را تکذیب می‌کند (ایرنا، ۱۳۹۳/۱۱/۲۷) جنیفر ساکی، سخنگوی وزارت امور خارجه آمریکا، در روز ۲۴ بهمن ۱۳۹۳ اذعان کرد که شواهدی از حضور ایران در اعتراضات یمن به رهبری انصارالله وجود ندارد. (دیپلماسی ایرانی، ۱۳۹۳/۱۱/۲۴)

فرصت‌های تحولات یمن برای ایران

پیوندهای تاریخی و مذهبی میان ایران و یمن سابقه‌ای طولانی داشته که حتی به قبل از طلوع اسلام باز می‌گردد. ایرانیان در قرون گذشته در دو مرحله حضور تأثیرگذاری در تاریخ یمن داشته‌اند، که نخست به چند دهه پیش از اسلام باز می‌گردد، زمانی که پادشاه ساسانی، لشکری را به درخواست حاکم یمن و به منظور مقابله با حملات سپاه حبشه (سودان) به آن سرزمین اعزام کرد. بیرون راندن حبشی‌ها از یمن زمینه اقامت ایرانی‌ها را فراهم آورد و در واقع، ساتراپ ساسانیان در کل منطقه جنوب عربستان، ایرانی زاده‌ای به نام باذان بود. با طلوع اسلام و پس از آن، به دنبال سفر امام علی(ع) به صنعا و دعوت اهل یمن به دین اسلام، باذان نیز مسلمان شده و مردم این کشور نیز مسلمان شدند. دومین حضور گسترده ایرانیان در یمن نیز به قرن سوم هجری باز می‌گردد، زمانی که یحیی بن الحسین، ملقب به الهادی، موسس امامت زیدیه در یمن، به همراه حدود ۸۰۰ تن از یاران ایرانی خود از دیلم و طبرستان، به سوی صعده رهسپار و نخستین حکومت شیعی در این کشور پایه گذاری شد. در حال حاضر نیز یحیی بن الحسین به همراه یاران ایرانی خود در جامع الهادی در صعده مدفون بوده و امامان زیدی نیز ۱۱ قرن در سرزمین یمن حکومت کردند. در شرایط کنونی و متعاقب انقلاب اول و به ویژه دوم در یمن، فرصت‌های جدیدی فراروی دستگاه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران قرار گرفته است که می‌توان آنها را در ۳ بخش کلی تقسیم بندی کرد:

بعد داخلی: حضور شیعیان زیدی در درون جامعه یمن که در حدود یک سوم از ترکیب جمعیتی ۲۵ میلیون نفری این کشور را تشکیل می‌دهند، (Al-Monitor, 2015) از جمله مهم‌ترین فرصت‌ها در جهت منافع ملی ایران به شمار می‌رود. شرایط و تحولات اخیر نیز نشان می‌دهند که جایگاه این گروه، که بزرگترین اقلیت نیز در یمن به شمار می‌رود، در معادلات

سیاسی آتی در این کشور پررنگ‌تر خواهد شد. بنابراین، مشارکت و حضور زیدی‌ها در ساختار سیاسی یمن می‌تواند دیدگاه پیشین سیاست خارجی یمن را نسبت به جمهوری اسلامی ایران تغییر و در نهایت، تعدیل کند. علاوه بر این، غالب شهروندان یمنی به جمهوری اسلامی ایران علاقمند بوده و حمایت عمومی از جنبش انصارالله و شیعیان الحوثی نیز حکایت از صدور انقلاب اسلامی به این حوزه ژئوپلیتیک دارد، هر چند حمایت تهران همواره جنبه معنوی داشته است. برای نمونه، تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، هیچ حسینی‌ای برای شیعیان در یمن وجود نداشت، اما در سال‌های اخیر شماری حسینی‌ها در مناطق مختلف یمن ساخته شد و شیعیان، مساجد و اماکن مخصوص خود را گسترش دادند. از همین رو، سفر هیأتی به نمایندگی از دولت یمن، شامل برخی از معاونان وزارتخانه‌ها و مسئولان موسسه‌های دولتی، به تهران که ریاست آن را صالح الصماد، رئیس شورای سیاسی انصارالله، بر عهده دارد، حاکی از تداوم همین روند می‌باشد. بنابراین، فرود نخستین هواپیمای ایرانی به فرودگاه بین‌المللی صنعا که برای نخستین بار پس از چند دهه صورت گرفت، نشان از چشم انداز رو به گسترش مناسبات دارد و در حقیقت، این هواپیما حامل پیام‌هایی برای طرف‌های درگیر در داخل یمن و همچنین سیگنال‌هایی برای کشورهای منطقه و حتی فرا منطقه‌ای دارد.

بعد منطقه‌ای: از این منظر می‌توان به تحدید جایگاه و نقش عربستان سعودی در ابعاد منطقه‌ای و تغییر نگرش کلی مردم یمن در قبال سیاست‌های محافظه کارانه و جانب دارانه آل سعود و متحدان منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای آن اشاره کرد که این روند، به ویژه با ورود گروه‌های خارج از هرم پیشین قدرت از جمله انصارالله، تقویت خواهد شد. در حقیقت، می‌توان پایان یمن پیشین را آغاز عربستانی دیگر قلمداد کرد. (Observer, 2015) آغاز انقلاب دوم در یمن و فشار مضاعف بر منصور هادی که تاحدودی مسیر رئیس جمهور مخلوع را در پیش گرفته و مورد حمایت عربستان نیز بود، در جهت منافع منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران ارزیابی شده و با بهره برداری صحیح از این شرایط می‌توان به تقویت فزاینده جایگاه تهران در حوزه خاورمیانه و شمال آفریقا امید داشت. از این منظر، هرگونه فشار بیشتر وهابیون سعودی بر شیعیان یمنی باعث قربات و گرایش بیش از پیش آنها به تهران می‌شود (Shargieh, 2015: 12) در حقیقت، پیشروی‌های معترضان یمنی به رهبری شیعیان الحوثی و جنبش انصارالله، بار دیگر پیروزی «گفتمان مقاومت» را در منطقه اثبات کرد، به ویژه آنکه نمونه مشابهی از جنبش حزب الله لبنان قلمداد می‌شود. (Al-Monitor, 2015) به ویژه آنکه مقاومت لبنان بخشی از ساختار سیاسی این کشور به

شمار رفته و در جهت ثبات سرزمینی و سیاسی در لبنان حرکت می‌کند. از این منظر، شیعیان الحوثی نیز تمامیت خواه نبوده و خواهان مشارکت دموکراتیک در حکومت می‌باشند، به خصوص که شمار شافعی‌های یمن از شیعیان زیدی فزون‌تر است. بنابراین، شکل‌گیری یک حکومت دموکراتیک که خواسته اصلی انقلابیون یمن بوده، در جهت منافع منطقه‌ای ایران قلمداد شده و می‌تواند منافع مشترک را تقویت نماید. در نتیجه، ایران می‌تواند با تدبیر مناسب و اتخاذ یک سیاست خارجی پویا، از این سرمایه اجتماعی ایجاد شده در جنوب خلیج فارس به شکل بهینه استفاده نماید، هر چند در شرایط فعلی نیز نفوذ ایران در مقایسه با دیگر قدرت‌های بین‌المللی مقتدرانه‌تر است. (Kelley & Armin, 2015)

بعد بین‌المللی: گسترش حضور منطقه‌ای ایالات متحده در سال‌های اخیر تبعات گوناگونی برای این کشور و متحدان آن چه در منطقه و چه در عرصه فرامنطقه‌ای به دنبال داشته است. هر چند آنها تلاش می‌کردند تا حدودی مدیریت تحولات منطقه را در اختیار گرفته و بر طبق اصول و منافع خود رفتار نمایند. از سوی دیگر، ناکامی کنشگران مزبور در کنترل اوضاع زمینه ظهور بازیگرانی جدید را رقم زده که به طور خاص می‌توان به گسترش دامنه کنشگری داعش اشاره داشت. حضور منطقه‌ای ایران می‌تواند حتی در جهت کاهش مشکلات جاری ارزیابی گردد که نمونه آن را در عراق شاهد می‌باشیم. از همین رو، در مذاکرات هسته‌ای میان ایران و ۵+۱، تحولات منطقه و نقش آفرینی بیشتر این کشور می‌تواند برگ برنده‌ای را در اختیار تهران قرار داده و کارت‌های بازی نمایندگان جمهوری اسلامی ایران را افزون کند. از سوی دیگر، گسترش نفوذ جنبش انصارالله و شیعیان الحوثی در یمن و تسلط بیشتر بر تنگه راهبردی باب المندب، به عنوان یکی از مهمترین مسیرهای انتقال انرژی در جهان و رگ حیاتی کشتی رانی در کانال سوئز، در کنار تسلط بر بندر الحدیده می‌تواند حاکمیت متحدان منطقه‌ای ایران را تقویت کرده و تردد دریایی از کانال سوئز و خلیج فارس را تحت کنترل قرار دهد که این موضوع چشم اندازی هشدار دهنده برای طرف‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به شمار رفته که از نفوذ فزاینده ایران در منطقه نگران هستند. (Shakdam, 2014) این موضوع همان نکته‌ای است که ابراهیم شرقیه، تحلیلگر مرکز بروکینگز در شهر دوحه مرکز قطر، بر آن تأکید دارد مبنی بر این که سیطره تهران بر باب المندب به معنی باز ترسیم روابط ایران در منطقه در راستای منافع این کشور است.

محورهای سیاست خارجی ایران در خصوص تحولات یمن

رویکرد جمهوری اسلامی در قبال یمن بر سه محور استوار بوده است:

- حفظ وحدت و تمامیت ارضی یمن؛ ایران همواره در دیدار با مقامات یمنی و در محافل سیاسی بر این نکته تاکید داشته است که یمن باید کشوری با حفظ تمامیت ارضی باشد.

- تاکید بر حضور همه گروه‌ها در صحنه تصمیم‌گیری؛ جمهوری اسلامی ایران معتقد است همه گروه‌ها، احزاب و جریان‌های سیاسی - اجتماعی باید در روند سیاسی و آینده یمن حضور داشته باشند و روند سیاسی زمانی جواب می‌دهد که همه گروه‌ها در آن نقش فعال داشته باشند. زیرا حذف یکی از گروه‌ها یا جریان‌ها از سوی دولت در ترسیم آینده این کشور مضر خواهد بود و نتیجه‌ای نخواهد داشت.

- سعی در ارتباط برابر با دولت و گروه‌ها؛ جمهوری اسلامی ایران همواره تلاش کرده است تا با دولت، گروه‌ها و جریان‌های سیاسی در یمن به یک اندازه ارتباط داشته باشد. ایران، دولت یمن را به رسمیت شناخته و در این راستا نیز تبادل هیئت‌های سیاسی صورت گرفته است. هیئت‌هایی از یمن به ایران و هیئت‌هایی از ایران به یمن سفر کرده‌اند. بر همین اساس ایران فاصله خود را با همه احزاب به یک اندازه نگه داشته است و حتی از گروه‌های مختلف دولت، و آنها نیز سفرهایی به ایران داشته‌اند. حوثی‌ها نیز از جریان‌های سیاسی یمن هستند که جمهوری اسلامی ایران ارتباط تعریف شده سیاسی خود را با آنها حفظ کرده است.

در کل، این سه محور در سیاست خارجی ایران در ارتباط با یمن مد نظر بوده است که بر همین منوال نیز ادامه خواهد داشت. (بک، ۱۳۹۳)

عنصر اصلی هدایت‌کننده رفتار سیاست خارجی ایران ارزش‌ها و هنجارهای اسلامی است که از آن به عنوان ایدئولوژی اسلامی یاد می‌شود و از مؤلفه‌های هویتی بسیار مهم ایران در سیاست خارجی محسوب می‌شود. ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی متأثر از وضعیت دنیای اسلام که نزدیک به دو قرن تحت استثمار و استعمار قرار داشت، پرچمدار اتحاد مسلمین و ایجاد امت واحد اسلامی شد و در این راستا ایده صدور انقلاب در سال‌های نخست استقرار حکومت اسلامی در ایران شکل گرفت و از آنجا که در بطن نظریه اسلام شیعی نپذیرفتن وضع موجود و تغییر آن نهفته است، ویژگی اسلام شیعی نقش‌هایی را برعهده دولت قرار داده است که حمایت از این جنبش‌ها به دلیل مقبولیت این جنبش‌ها نزد ملت‌ها، به عنوان ابزار چانه زنی برای جمهوری اسلامی ایران تلقی می‌شود و می‌تواند منبع فشار بر سیاست خارجی کشور مورد نظر در جهت

حمایت از جمهوری اسلامی ایران و عامل تشخیص و هویت ایدئولوژیک برای این نظام باشد. از این رو، جمهوری اسلامی ایران در قبال تحولات یمن تمرکز خود را بر تاثیرگذاری و حمایت از جنبش‌های شیعی در یمن گذاشت که از آن جمله می‌توان به احیای شیعیان زیدی، تاثیرپذیری شخصیت‌های یمنی از ایران، گسترش شیعه دوازده امامی، گسترش شعارهای انقلابی-ارزشی و به طور کلی فعال کردن شیعیان در جریانات و تحولات قیام مردم یمن اشاره کرد که اینها نهایتاً به برکناری علی عبدالله صالح و قدرت یابی شیعیان زیدی منتهی شد.

نتیجه گیری:

عربستان در بحران یمن و بخصوص در حمله به این کشور اهداف مختلفی را دنبال می‌کند، همانند؛ جلوگیری از تغییرات ژئوپلیتیکی منطقه، جلوگیری از نفوذ منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران، مانع از گسترش و فراگیری الگوی دموکراسی خواهی دینی در منطقه، جلوگیری از قدرت‌یابی شیعه، هراس از دست دادن بحرین؛ جلوگیری از فروپاشی نظام دیکتاتور مابانه رهبران کشورهای حوزه خلیج فارس.

مهمترین کشورهای منطقه‌ای که سیاست خارجی فعال و پویایی را در حوزه تحولات این کشور در سطوح مختلف و بعضاً متفاوت ایفا کردند عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران بودند که بر اساس رهیافت‌های سازه انگارانه و با توجه به مؤلفه‌هایی چون هویت و هنجارشناسی بازیگران داخلی یمن به واکاوی سیاست‌های این دو کشور در حوزه تحولات یمن پرداخته شد. در این میان در مورد سیاست خارجی عربستان در خصوص تحولات یمن، آنچه مسلم است این است که اگر چه انقلاب یمن با فاصله کمی از قیام ملت‌های تونس، مصر و لیبی آغاز شد، اما روند آن به دلیل دخالت مستقیم عربستان به مراتب کندتر بوده و با موانع متعددی روبرو شد. افزون بر این، ورود دیپلماتیک شورای همکاری خلیج فارس با هدایت عربستان به بحران در این کشور و ارائه پیشنهادها و طرح‌های مختلف این شورا برای یمنی‌ها که ابزار مناسبی را برای مانور و وقت کشی صالح به وجود آورد، برپیچیدگی تحولات در یمن افزود، اما هیچ یک از این موانع نتوانست موج اعتراضات مردمی را فروبنشانند. از آنجا که محور سیاست‌های عربستان را ثبات منطقه‌ای تشکیل می‌دهد و از هرگونه تغییر سیستمی در مجاورت خود هراسان است، احتیاج به امنیت در مرزهای طولانی با یمن دارد خصوصاً آنکه دو استان شیعه نشین جازان و الشریقه عربستان هم مرز با حوثی‌های شمال یمن می‌باشد. این مرزها از گذشته‌های دور نیز همیشه منشا نگرانی و

بحران برای دولتمردان سعودی بوده است. یکی از مواردی که عربستان از جانب یمن احساس خطر کرده، آینده این کشور به خصوص قدرت گرفتن حوثی‌ها است. زیرا سعودی‌ها بر این باورند که قدرت گرفتن حوثی‌ها تهدیدی علیه عربستان است. اما حوثی‌ها بارها این موضوع را نفی کرده و گفته‌اند داخل سرزمین خودشان بوده و هیچ گونه تهدیدی علیه کشوری نبوده و نخواهند بود. این ترس نیز عمدتاً نشأت گرفته از فضا سازی و ایران هراسی است که می‌خواهند به هر نحوی حرکت‌های حوثی‌ها را به ایران نسبت دهند که به تبع آن بر تنش بین ایران و عربستان افزوده می‌شود. اما آنچه بر اساس روند سیاسی یمن شاهدیم، عموماً احزاب یمن بر این عقیده‌اند که بتوانند به صورت مستقل تصمیم بگیرند و روند سیاسی مطلوب را طی کنند. عربستان نمی‌تواند کشوری را که بخواهد بر اساس اصول دموکراتیک و روند سیاسی حکومت تشکیل دهد، در کنار خود تحمل کند. به همین دلیل هرگونه اقدام دموکراتیک در یمن تهدیدی علیه حکومت عربستان محسوب می‌شود. تلاش عربستان بر این است که روند دموکراتیک در یمن صورت نگیرد. از سوی دیگر سیاست ایده آل و دلخواه عربستان در قبال یمن را به طور کلی می‌توان در "یمن ضعیف با ثبات" خلاصه کرد. به علت اختلافات مرزی عربستان با این همسایه، یمن خیلی قدرتمند، مطلوب نظام سیاسی در عربستان نمی‌باشد. البته در شرایط امروز، قدرتمندی یمن مطرح نیست و موضوعی که عربستان را تهدید می‌کند ضعف بیش از حد این کشور است. یمن از جمله کشورهایی است که طبق شاخص‌های موجود جزء ناامین‌ترین کشورهای دنیا محسوب می‌شود. در واقع ورشکستگی دولت در یمن موجب می‌شود که خاک این کشور تبدیل به بهشت و پناهگاهی امن برای گروه‌های افراطی شود. در این صورت ناامنی در کشور همسایه با مرزهای طولانی می‌تواند باعث سرریز ناامنی به خاک عربستان نیز گردد. هرچند جنبش انصارالله (همان شیعیان حوثی) اخیراً به سمت مناطق جنوبی و مراکز تروریست‌های القاعده حرکت و به دنبال پاک سازی این مناطق از تروریست‌ها هستند. حساسیت عربستان سعودی به قدرت گیری جنبش شیعیان صعده و متحد شدن قبایل شیعه در استان‌های صعده و آل عمران به دلیل تهدید دانستن آن برای فعالیت‌های وهابی خود، به شدت افزایش یافته است. عربستان فعالیت‌های حوثی‌ها و شیعیان را مانع بزرگی برای گسترش تفکرات وهابی در خاک یمن ارزیابی و احساس می‌کند که بحران داخلی یمن ممکن است به واسطه مجاورت استان‌های شیعه نشین (جازان و الشرقیه) عربستان در مجاورت مرز یمن به این کشور منتقل شود.

منابع فارسی: کتب

- ۱- افتخاری، اصغر (۱۳۸۹) قدرت نرم نبرد نامتقارن، تحلیل جنگ ۳۳ روزه حزب الله و ۲۲ روزه غزه، انتشارات دانشگاه امام صادق علیه السلام
- ۲- امیردهی، علیرضا (۱۳۸۹)، یمن، از حاکمیت سیاسی تا روابط با جمهوری اسلامی ایران، تهران: اندیشه تقریب
- ۳- انصاری قمی، حسن (۱۳۸۰)، مجموعه طاووس یمانی، نماد حضور ایران در یمن، تهران: ماه دین
- ۴- بوزان، باری (۱۳۷۸)، مردم؛ دولت‌ها و هراس، ترجمه: پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی
- ۵- تلاشان، حسن (۱۳۹۱)، انقلاب اسلامی ایران و تاثیر آن بر تحولات ژئوپلیتیک شیعه در یمن، تهران: شیعه‌شناسی
- ۶- جیمز باربر و مایکل اسمیت (۱۳۷۴)، ماهیت سیاست‌گذاری خارجی در دنیای وابستگی متقابل کشورها، ترجمه: حسین سیف‌زاده، تهران: نشر قومس
- ۷- جی مارتین، لی نور (۱۳۸۳)، چهره جدید خاورمیانه، ترجمه: قدیر نصری، تهران
- ۸- دهقان، حمید (۱۳۷۶)، پژوهشی نو پیرامون انقلاب اسلامی، تهران: انتشارات مدین
- ۹- رنجبر، مقصود (۱۳۷۸)، ملاحظات امنیتی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی
- ۱۰- لینک لیتر، آندرو (۱۳۸۶)، نو واقع‌گرایی، نظریه انتقادی و مکتب برسازی، مترجم: علیرضا طیب، تهران: دفتر مطالعات سیاسی
- ۱۱- موحدیان عطار، رسول (۱۳۸۶)، چشم انداز خاورمیانه بزرگ، تهران

مقالات:

- ۱- العماد، عصام، مهر (۱۳۸۷)، شیعیان یمن؛ فرصت‌ها و چالش‌ها، فصل نامه پژوهش، شماره ۲۴
- ۲-، بهار (۱۳۸۴)، شیعیان یمن؛ بررسی وضعیت فرهنگی- سیاسی، فصل نامه شیعه‌شناسی، شماره ۹

- ۳- احمدیان، حسن، (۱۳۹۰/۲/۲۴)، چشم انداز تغییر رژیم در یمن: چالش ها و پیامدها، فصلنامه پژوهشکده تحقیقات راهبردی
- ۴- اسدی، علی اکبر، بهمن (۱۳۹۰)، عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران: موازنه سازی و گسترش نفوذ، مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام
- ۵- تلاشان، حسن، زمستان (۱۳۹۱)، انقلاب اسلامی و تاثیر آن بر تحولات ژئوپلیتیک شیعه در یمن، فصلنامه علمی - پژوهشی شیعه شناسی، سال دهم، شماره ۴۰
- ۶- جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۸۸)، عربستان و رؤیای تسلط بر یمن، رهیافت‌های سیاسی و بین المللی، شماره ۱۷
- ۷- جعفری ولدانی، اصغر، خرداد و تیر (۱۳۷۲)، عربستان: نگاه به یمن، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۶۹ و ۷۰، تهران: شرکت ایران چاپ موسسه اطلاعات
- ۸- حسین صادقی، حسن احمدیان، پاییز (۱۳۸۹)، دگرگونی جایگاه منطقه‌ای یمن: امکانات و چالش‌ها، فصلنامه راهبرد، شماره ۵۶
- ۹- سجادیپور، محمدکاظم، ۲۹ خرداد (۱۳۹۰)، وزن‌های ناهم‌سنگ: تحلیل استراتژی آمریکا در یمن، همشهری دیپلماتیک، شماره ۴۸
- ۱۰- عسگری، محمود (۱۳۸۲)، منطقه‌گرایی و پارادایم امنیت منطقه‌ای، مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۸
- ۱۱- کرمی، کامران، تیر (۱۳۹۰)، مبانی و اهداف سیاست خارجی عربستان سعودی، مرکز بین‌المللی مطالعات صلح، ۱۴
- ۱۲- متقی، ابراهیم (۱۳۸۶)، سازه انگاری، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۷، شماره ۴
- ۱۳- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۵۸)، مباحثی پیرامون سیاست بین الملل و سیاست خارجی، تهران: انتشارات دانشکده علوم سیاسی و اجتماعی
- ۱۴- موسوی نژاد، سیدعلی، دی و بهمن (۱۳۸۸)، شیعیان زیدی و تحولات اخیر یمن، ماهنامه موعود، شماره ۱۰۷ و ۱۰۸
- ۱۵- موسوی نژاد، سیدعلی، بهمن (۱۳۸۲)، شیعیان زیدی و تحولات اخیر یمن، مجله موعود، شماره ۱۰۸

خبرگزاری

۱- بررسی سناریوهای احتمالی عربستان در برابر انقلاب دوم یمن، خبرگزاری فارس، ۱۳۹۳/۸/۲۴

۲- بک، محمدعلی، تلاش برای تداوم ایران هراسی این بار از طریق یمن، دیپلماسی ایرانی، ۱۳۹۳/۵/۱

منابع عربی:

۱- الدغشی، احمد محمد (۲۰۰۹م)، الحوثیون الظاهره الحوثیه، صنعاء: دارالکتب الیمنیه

۲- عایده العلی، سری الدین (۲۰۱۰م)، الحوثیون فی الیمن بین السیاسه و الواقع، بیروت: بیسان

۳- علی الصادق (۲۰۱۰م)، ماذا تعرف عن الحوثیین، بیروت

۴- گروهی از نویسندگان (۲۰۱۰م)، الحوثیون سلاح الطائفه و ولایات السیاسه، المسبار

منابع انگلیسی:

کتب

1- Balzaca, Thierry, (2005), **The Three Faces of Securitization Political, Agency, Audience and Context**, France, SAGE Publication, And ECPE. European Consortium For Political Research

2- Buzan and Ole Waver, (2000), **Regions and Powers: The Structure of International Security**, New York, Cambridge University Press

3- Charles W.Kegly ,(1998) **JR. controversief in International .20 Relation Theory**, New York

4- Moller, Bjorn, (2005), **Security Models"**, Copenhagen K. Denmark, Danish, Institute For International Studies

مقالات

1- Jeffrey T Checkel, (1998), **The constructivist turn in international relations theory**, World Politics – Vol.50, No.2, January

2- Olavf, Knudsen, (2001), **Post Copenhagen, Security Studies Desecuritizing Securitization**, Swederton University Hudding, Dialogue: No. 3, September

خبرگزاری

1- Neuman, Auer, (2005), **Identity and Outbreak of War. or Why Copenhagen School for Security Studies**, See to: <http://WWW.gmu.edulacademic/pljptvob-Neuman.Htm>